

دکتر ذبیح الله صفا

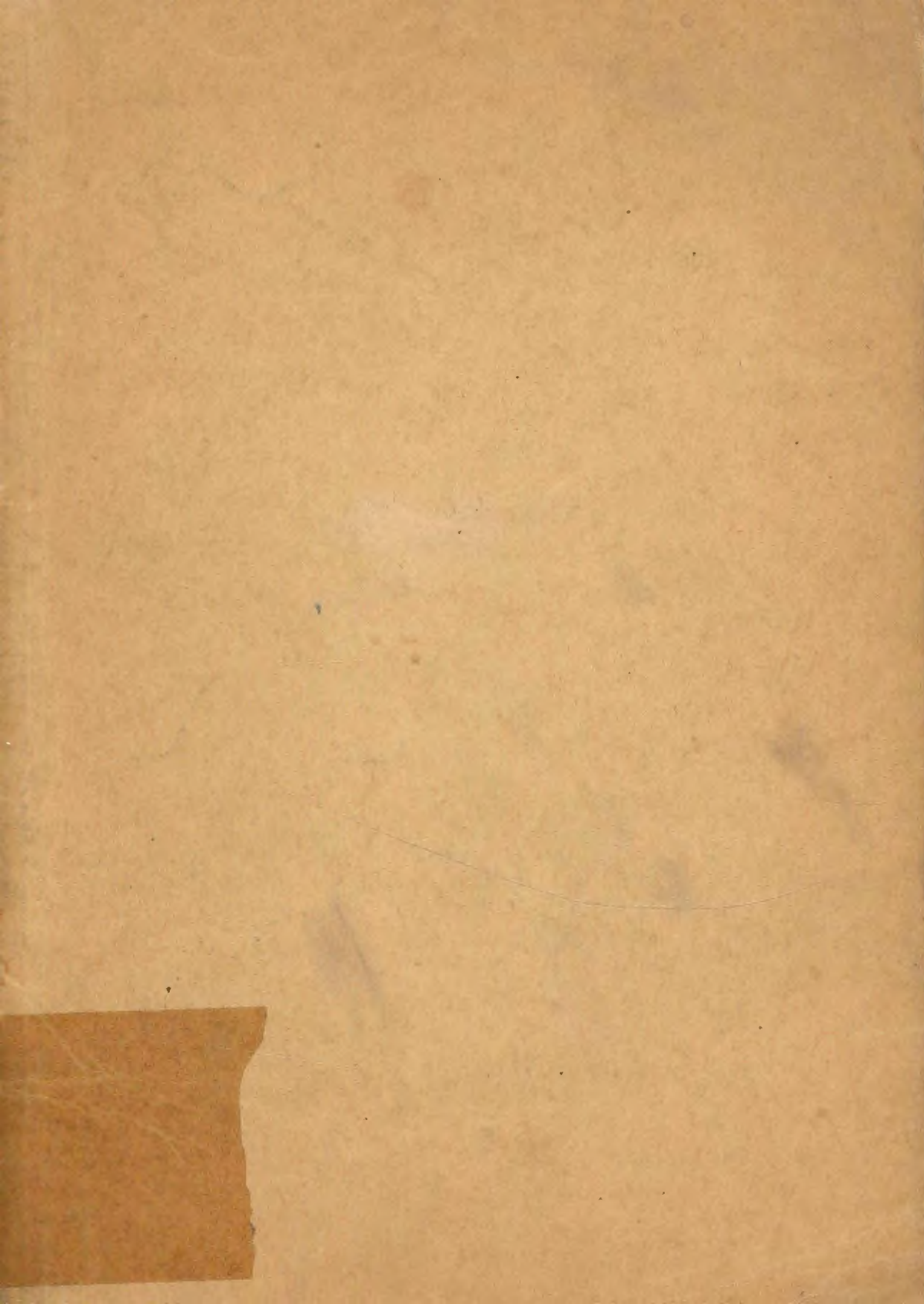
دانشهای یونانی

در شاهنشاهی ساسانی

حق طبع محفوظ است

چاپ رنگین تهران

۱۳۳۰



دکتر ذبیح الله صفا

دانشهای یونانی

در شاهنشاهی ساسانی

حق طبع محفوظ است

تهران ۱۳۳۰

چاپخانه رنگین

روابط فرهنگی میان ایرانیان و یونانیان از روزگار هخامنشیان آغاز شد. در این روزگار دو نژاد بزرگ شرق و غرب در سواحل دریای اژه در آسیای صغیر بیکدیگر رسیدند و کار آنان مدتی بجنگ و ستیز گذشت و عاقبت بغلبه و دوستی منجر شد چنانکه بتدریج یونانیان برای بسیاری از کارهای فنی لشکری و درباری در دستگاه شاهنشاهی هخامنشی استخدام شدند. در میان سربازان هخامنشی و خاصه در نیروی دریایی آنان همواره دسته‌هایی از سربازان مزدور یونانی زیر فرمان سردارانی از همان نژاد بسر میبردند. بنا بر روایت هرودت^۱ شاهنشاهان هخامنشی از دوره سلطنت داریوش بزرگ در دربار خود پزیشان یونانی داشتند و از مشاهیر آنان یکی دموکدس^۲ (قرن پنجم و ششم قبل از میلاد) در دربار داریوش اول و دیگر «دینون»^۳ معاصر و طبیب اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۸ ق. م) و کتزیاس^۴ مورخ و طبیب مشهور که نزدیک ۱۷ سال در دربار داریوش دوم (۴۲۴-۴۰۴ ق. م) وارد شیردوم زیست و تاریخی هم راجع بایران نوشت^۵ و چند طبیب دیگر... از توجه برخی از دانشمندان یونانی خاصه افلاطون بحکمت ایرانی و فلسفه مغان هم اطلاعاتی در دست است.

۱- Hérodote : Histoire, livre III, 132 - ۲ Démokèdes -
 ۳ Dinon - ۴ Ktèsias - ۵ Persika

باحمله اسکندر بر ایران روابط یونانیان و ملل مغلوب ایشان نزدیکتر شد و در مدتی که جانشینان اسکندر بر این کشورها حکومت میکردند، زبان و ادبیات و علوم یونانیان در این ممالک رواج روز افزون گرفت. این امر یعنی رواج ادبیات و علوم یونانی در ممالک مفتوحه شدت وضعف داشت، در بعضی نقاط مانند اسکندریه و انطاکیه مراکز که اربسپاری جهات تحت نفوذ و تأثیر تمدن و علمی الخصوص زبان و ادبیات یونانی بود پدید آمد لیکن در ایران تا دوره ساسانی از وجود اینگونه مراکز اطلاعی در دست نیست. همینقدر میدانیم که زبان و خط یونانی در عهد سلوکیان و اشکانیان رونق و رواج معتنی بهی داشت و مراکز ماند سلوکیه تا حد زیادی تحت نفوذ زبان و ادب و رسوم یونانی بود و شاهان و اشراف زبان و ادب یونانی را نیک میدانستند و بایونانیان معاشرت داشتند و غالباً زنان یونانی اختیار میکردند و در اکثر کتبیها و سکه ها زبان و خط یونانی بکار میبردند.

از اواخر عهد اشکانیان ببعد علوم و ادبیات یونانی وسیله قاطع تری برای پیشرفت و نفوذ در داخله سرحدات شاهنشاهی ایران یافت و آن آیین مسیح است که در پیشرفت بطرف خاور میانه بمیان اقوام سامی راه بسته بود.

-۲-

در آغاز دوره مسیحیت قومی از اقوام سامی یعنی آرامیان در ناحیه وسیعی شامل سرزمین سوریه (نواحی غربی فرات) و الجزیره و بین النهرین و شوش پراکنده بودند. ساکنان این سرزمینها بلهجات مختلفی که همه از ریشه آرامی بود تکلم میکردند.

در این نواحی بلاد مهمی وجود داشت که غالباً میان ایرانیان و رومیان دست بدست میگشت و نفوذ هر دو تمدن در آنها آشکار بود. از جمله این بلاد یکی شهر رها^۱ در شمال غربی الجزیره و دیگر نصیبین^۲ در شمال شرقی این سرزمین و دیگر قنسرين^۳ و دیگر آمد^۴ بوده است.

از میان این شهرها از همه زودتر شهر «رها» در دوره سلطنت آبگار نهم^۵ (۱۷۹ - ۲۱۴ میلادی) یعنی در اواخر قرن دوم میلادی میدان نفوذ و انتشار آیین مسیح گردید. این شهر در طول سه قرن و نیم پایتخت سلسله مشهوری از سلاطین بود که از سال ۱۳۲ ق. م تا ۲۴۴ میلادی در آنجا حکومت میکردند. پس از آنکه آیین مسیح بوسیله این سلسله قبول شد شهر مذکور یکی از مهمترین مراکز مسیحیت در شرق ادنی گردید و در گاهی مرکز مهم تبلیغ این کیش تا داخل شاهنشاهی ایران و بهمین سبب مرکز علوم دینی و همچنین علوم عقلی مسیحیان این نواحی بوده است. پیش از غلبه مسیحیت و بعد از تسلط اسکندر و سلوکیان، سوریه خاص (مغرب فرات) و نواحی قریب بآن بسرعت با تمدن یونانی آشنا و زبان یونانی در این حدود زبان ادبی شد ولی در همان حال يك لهجه آرامی یعنی «سریانی» که با اندکی اختلاف با لهجه معمول در الجزیره و بین النهرین قرابت داشت میان مردم متداول و لهجه عمومی بود. بعد از قبول دین مسیح در شهر رها کتب مقدس بیونانی خوانده میشد لیکن تفسیر آن بزبان متداول عمومی بود و این رسم در کلیساهای آن شهر استمرار داشت و در همین اوقات ترجمه قسمتی از انجیل بسریانی ترتیب یافت. پس از غلبه فرقه مونوفیزی^۶ بر کلیسای رها

۱ - Edessa (Edesse) یا Orfa (Urfa)

۲ - Nisibis (Nisibe) ۳ - Kennesrin ۴ - Amid

۵ - Abgar ۱x ۶ - Monophysite

لهجه سريانی مذکور از حال لهجه عاميانه بصورت زبان کليسایی در آمد و بسرعت درجانب مشرق فرات انتشار يافت و بعد از آنکه لهجه ادبی عيسويان اين نواحی يعنی دسته بی از متکلمين بآرامی گردید خود را سورئی^۱ يعنی «سريانی» ناميدند تا از آراميان غير مسیحی متمایز باشند^۲. ادبیات سريانی بزودی بر اثر مجاهدت علمای دینی عيسوی و کسانی که با علوم و ادبیات یونانی آشنایی داشتند و از گنجینه های زوال ناپذیر آن زبان و نیز ادبیات پهلوی استفاده میکردند غنی ترين ادبیات خاور نزدیک و میانه گردید و چندین حوزه علمی در بلادی که ادبیات سريانی در آن رائج بود تشکیل شد که در رأس همه آنها رها قرار داشت.

نفوذ علوم یونانی بشهر رها بیشتر از طریق انطاکیه صورت گرفت لیکن آغاز دوره تعلیم در رها از وقتی است که آیین مسیح در این شهر رسمیت یافت. بلافاصله بعد از قرن دوم در اوایل قرن سوم يك مرکز تعلیم اصول دیانت مسیح در این شهر بوجود آمد که تا دو قرن بشهرت خود باقی و از رقبای مدارس اسکندرانى و انطاکی بود. نخستین کتابی که در این حوزه علمی بزبان سريانی نقل شد متن یونانی انجیل بود که بعد «پشیتو»^۳ يعنی ساده نام یافت. اندکی بعد یکی از رؤسای معروف کلیسا بنام تاتین^۴ چهار انجیل را ترجمه کرد که «دیانسارون» خوانده شد. یکی از نخستین معلمین معروف رها مردی از اهالی سوریه بنام «البر دیصانی»^۵ است که در رها بسر میبرد و در همانجا مشغول تعلیم بود. ولادت او ظاهراً در حدود سال ۱۵۴ میلادی اتفاق افتاد و او برادر رضاعی آبکار

۱ - Syroï

۲ - E.R.Hayes: l'Ecole d'Edsse, Paris, 1930. p. 18 sqq.

۳ - Paschito ۴ - Tatien ۵ - Diatessaron

۶ - Bardesane

نهم بوده است. این استاد پس از قبول آیین مسیح در اواخر قرن دوم (در حدود ۱۹۷ یا ۱۸۰) با عقاید بعضی از فرق مسیحی مانند مرقیونیان^۱ بمخالفت برخاست. وی شاعری زبردست و مردی جدلی و منطقی و مطلع از همه علوم عهد خود و صاحب تألیفاتی در آنها علی الخصوص بروش افلاطونیان جدید نزدیک و از مدافعین بزرگ آن بود. بعد از البریدیسانی پسرش هر مونیوس^۲ که در آتن ادبیات و علوم یونانی را فرا گرفته بود در رها برمسننددرس وی نشست و تعلیم او را ادامه داد و شاگردان بسیار کرد آورد.

-۳-

از حدود قرن چهارم رها بر اثر تشکیل دبستانی جدید بنام مدرسه ایرانیان^۳ شهرت فراوان یافت. تأسیس این دبستان را به قدیس ابراهیم رهاوی^۴ نسبت میدهند که بعد از سال ۳۶۳ میلادی بر اثر تصرف نصیبین بدست ایرانیان مدرسه‌یی را که در آن شهر ایجاد کرده بود ترك گفت و به رها رفت و در آنجا بتأسیس مدرسه جدید خود همت گماشت. در علت تسمیه این دبستان به «مدرسه ایرانیان» گفته‌اند یا بدان سبب است که غالب شاگردان آن ایرانی بوده و یا از آن جهت که بیشتر متخرجین آن قبول خدمت در کلیساهای ایرانی میکرده‌اند. از این دبستان بعد از ظهور نسطوریوس^۵ در قرن پنجم عده‌یی پیرو مذهب نسطوری^۶ شدند و بهمین سبب دچار مخالفت سخت مونیویزیان گردیدند چنانکه در حدود سال ۴۸۳ گروه بزرگی از آنان بایران پناه بردند و مذهب نسطوری

۱ - Marcionites منسوب به مرقیون (Marcion)

۲ - Harmonius - ۳ - Ecole des Perses

۴ - Saint Ephrem (Ephræm) d'Edessa

۵ - Nestorius - ۶ - Nestorianisme

رائد این کشور پراگندند. مدرسه ایرانیان در سال ۴۸۹ میلادی بفرمان زینون بسته شد و ضعف آن در رها چنانکه خواهیم گفت از سال ۴۳۱ میلادی شروع شده بود. از میان پرورش یافتگان این دبستان افرادی مانند هیپا^۱ و مارون الیثا^۲ و کومی^۳ و پروبا^۴ از مترجمان معتبر آثار ارسطو بوده‌اند. در این دبستان ترجمه و تفسیر آثار ارسطو و امثال وی بسیار متداول بود چنانکه ایساغوجی فروریوس سه بار از اواسط قرن پنجم تا اواسط قرن هفتم ترجمه شد. تعلیم ریطوریکا (خطابه) و جغرافیا و طبیعیات و نجوم نیز در این دبستان و سایر دبستانهای رها معمول بود و حتی از معلمین قدیمتر این دبستان افرادی مانند تاتین و البر دیصانی هم بتحقیق و تعلیم فلسفه یونانی اشتغال وافر داشته‌اند و اصولاً قصد عمده از تعلیم در مدارس رها آن بود که محصلین نه تنها در کلام بلکه در علوم عقلی و اثباتی هم مطلع و ورزیده باشند.

-۴-

در مدارس دیگر نیز این کیفیت عیناً موجود بود مثلاً در «مدرسه نصیبین»^۵ راجع به یکی از استادان آن بنام حنانه^۶ نوشته‌اند که او در تعلیمات خود نه تنها بتفسیر کتب مقدس می‌پرداخت بلکه ببحث در مسائلی که مأخوذ از کتب فلسفی بود نیز مبادرت میکرد. مدرسه نصیبین نیز از حیث تشکیلات و نظامات کاملاً از روی حوزه علمی رها ترتیب یافته بود. مدرسه نصیبین باردوم بدست برسوما^۷ یکی از اسقفان ایرانی نژاد در اواسط قرن پنجم پدید آمد. وی در حدود ۴۴۹ یا ۴۵۰ میلادی بفرمان فیروز پادشاه ساسانی مطران نصیبین گردید و در اینجا از جهت حفظ سرحد

۱ - Ibas - ۲ - Elitha - ۳ - Kuomi - ۴ - Probus

۵ - از بلاد قدیم عربی بود که از عهد سلوکوس اول عده بی از مهاجران یونانی هم در آنجا سکونت گزیدند ۶ - Hannana - ۷ - Barsauma

ایران و روم غالباً نقش مرزبانی را بازی کرده است. از کسانی که بـ برسوما در ایجاد دبستان نصیبین در دوره دوم همراهی کردند ^۱ نرسی یکی دیگر از اسقفان ایرانی بوده است. تشکیل دبستان ایرانیان در نصیبین باعث قوت مذهب نسطوری و اشاعه آن مذهب در ایران گردید و در عین حال بنشر ادبیات سریانی در کلیساهای ایرانی یآوری بسیار کرد. چون طرفداران مذهب نسطوری با امپراطوری روم و کلیساهای رومی دشمنی شدید داشتند همواره مورد حمایت دولت ساسانی بودند و بسبب جهت کلیساهای ایرانی سرعت مذهب نسطوری را قبول کردند. مدرسه نصیبین از مدارس معتبر قدیم شمرده میشد چنانکه عدد شاگردان آن را گاه تا ۸۰۰ تن ذکر کرده اند.

-۵-

در قرن هفتم میلادی از میان مدارس سریانی «مدرسه قنسرین»^۲ (از بلاد سوریه در ساحل علیای فرات) شهرت بسیار داشت و باستاندان معتبر خود معروف بود. این همان شهر است که در قدیم الایام خالسیس ادبلوم^۳ نامیده میشد و گویا همان باشد که اصطفت بن نطی^۴ بدان اشاره کرده و گفته است که بانی آن عربان بوده اند. نام کنونی آن «اسکی حلب» و از بقایای ابنیه شهر قدیم هنوز آثاری در آن موجود است. شهرت این مدرسه بیشتر در تعلیم فلسفه یونانی و اسکندرانی بزبان یونانی بوده و در اینجا گروهی بزرگ از دانشمندان سریانی زبان تربیت یافتند و از جمله آنان نام اسقف سوریس سبخت^۵ (متوفی سال ۶۶۷ م.) را برده اند که از تعلیمات استادان اسکندریه بر خوردار بوده و بفلسفه و ریاضیات

۱ - Narsès ۲ - Kennesrin

۳ - Chalcis ad Belum ۴ - Stéphane de Byzance

۵ - Severos (Sévère) Sebokht

اشغال داشت و کتبی در این فنون از یونانی سریانی درآورد و شرحی بر انالوطیقای ارسطو داشت و اکنون برخی از آثار او درموزه بریتانیا محفوظ است. از شاگردان این دانشمند مردی بنام **يعقوب الرهاوی**^۱ (متوفی بسال ۷۰۸ م.) شهرت داشت که واضع علم نحو سریانیست و تألیفات او و **اثناسیوس البلدی**^۲ شاگردسویرس متمم کارهای استادشان بود و دیگر **جرجیوس** معروف به **اسقف العرب**^۳ (متوفی بسال ۷۲۶ م.) مترجم قسمتی از منطق ارسطو است که اکنون در دست میباشد. گذشته از اینان دانشمندان دیگری در این مدرسه تربیت یافتند که بترجمه کتب فلاسفه و پزشکان بزرگ یونان و اسکندریه همت گماشتند.

-۶-

دانشمندان سریانی زبان در عین اثبات اصول معتقدات دینی و مذهبی خود معلوم یونانی از منطق و ریاضیات و طبیعیات و الهیات و نجوم و کیمیا و طب سرگرم بوده و بترجمه کتب معتبر یونانی خاصه ارسطو و افلاطون و افلاطونیان جدید سریانی توجه بسیار داشته و از کتب پهلوی نیز ترجمه میکرده اند (مانند کلیله و دمنه منقول از سانسکریت و اسکندرنامه منقول از یونانی پهلوی و سندبادنامه). بسیاری از تألیفات این دانشمندان در مسائل مختلف از قبیل طب و طبیعیات و ریاضیات و منطقیات و مباحث فلسفی و الهی بعداً بوسیله مترجمان عیسوی بعربی درآمد و گنجینه های بزرگی از این راه از زبان سریانی بزبان عربی انتقال یافت. آمادگی زبان سریانی بر اثر این تألیفات و ترجمه ها برای بیان حقایق علمی بجایی رسیده بود که در دره عباسی غالب مترجمان

۱ - Jacob d'Edessa

۲ - Athanase (Atanasio) de Baladh

۳ - Georgios (Georges), Evêque des Arabes

بزرگ کتب دشوار طب و فلسفه و ریاضی را نخست از یونانی سریانی و
آنگاه عبری در میآوردند.

-۷-

مدارس سریانی تا مدتی از دوره اسلامی با رونق پیش از اسلام باقی
مانده بود و این قوم واسطه نقل علوم یونانی عبری شده و تقریباً همه
کتب فلاسفه و اطباء و ریاضیون و منجمین یونانی و اسکندرانی و سریانی
را عبری ترجمه کرده و با عامل این امر بوده اند و از این روی اثر آنان
در نقل علوم یونانی بتمدن اسلامی بیش از اقوام دیگر بوده است. رابطه
مسلمین با علمای عیسوی این مدارس از دوره بنی امیه شروع شده و در
دمشق استادان سریانی بسر میبرد و بتعلیم مشغول بوده اند مانند **اثناسیوس**
الرهاوی^۱ معلم عبدالعزیز برادر عبدالملک اموی و **سرجیوس** (سرجون)
وزیر و پسر او **قدیس یوحنا الدمشقی**^۲ که از مطلعین بعلوم یونانی و در
آن شهر بتعلیم سرگرم بوده است.^۳

-۸-

علاوه بر مدارس که ذکر شد سریانیان در دیرها نیز مدارس
داشتند که راجع بآنها اطلاعاتی در دست داریم. این مدارس را «اسکول»
میگفتند و همین لفظ در تعلیمات مسلمین هم معمول و مراد از آن مدارس
وابسته بدیرها بوده است و متخرجین آنها را «اسکولائین» در برابر

۱ - Athanase d' Edesse

۲ - Saint Jean Damascène

۳ - Henri Lammens : Etude sur le siècle des
Ommayyades , Beyrouth, 1930, p. 211 - 212

و آقای سهیل افنان: مقدمه نامه ارسطو در باره هنر شعر لندن ۱۹۴۸، ص ۴۶-۴۷.

۴ - رجوع شود به الفهرست چاپ مصر ۱۳۴۸، ص ۳۶۸

«رهبان» میخواندند. این مدارس عادة جنبه دینی داشتند لیکن در بعض آنها معلوم دنیویه مانند نحو و معانی و بیان و فلسفه و طب و موسیقی و ریاضیات و فلک نیز توجه میشد و تعلیم فلسفه در این مدارس بیشتر مقصور بمطالعه و تحقیق در آثار ارسطو و افلاطونیان جدید و آموزش طب علی الاغلب منحصر به آثار ابقراط و جالینوس بود و ظاهراً مهمترین مدرسه بی از مدارس دیر که در آنها معلوم یونانی توجه میشد اسکول دیر قدیس افسینوس در قنسرین بود که مخصوصاً در دوره اسلامی رونق و اهمیت بسیار یافت و دیگر «اسکول مرماری» در دیر قنی نزدیک بغداد که دانشمند و مترجم شهیر متی بن یونس در آن تربیت شد.^۱

-۹-

دانشمندان سریانی معمولاً از رجال دینی بودند. غالب علمای طب این مدارس در عصر قبل از اسلام از اسکندر به میآمدند در صورتی که متفلسفین و متکلمین مسیحی در میان آنان بیشتر و علاوه بر تحقیق در فلسفه غالباً بترجمه کتب ارسطو خاصه منطقیات و شرح آن نیز سرگرم بوده اند. از جمله رجال عهد ماقبل اسلام در مدارس سریانی یکی هیبا ملقب به «الثر جمان» مطران رها از دانشمندان قرن پنجم و شاگرد او

۱ - اسم مرماری Marmari بهمین نحو در کتب اسلامی آمده است (الفهرست ص ۳۶۸). جزء اول آن یعنی «مر» یکی از عناوین است چنانکه در این اسامی می بینیم: مر بابای چندیسابوری (Mar Papa de Beit Lapat) و مرکوش (Mar Cyoré) و مر خنایاس (Mar Xenaias de Tahal de Beit Garmai) و مانند اینها. راجع باین اسامی رجوع شود به:

E. R. Hayes: L'Ecole d'Edesse, Paris, 1930, p. 213
امادیر قنی از دیرهاییست که Saint Abduo آنرا در حدود سال ۴۰۰ میلادی بنانهاد. در قرن نهم میلادی بعد المتوکل آنرا ویران کردند ولی باز آباد شد و گویا این بار آنرا مرماری خواندند. رجوع شود به: دکتر عبدالرحمن بدوی: التراث الیونانی فی الحضارة الاسلامیة، قاهره ۱۹۴۶، ص ۷۷.

بروبا است که هر دو بفرقه نسطوریان منسوب بوده‌اند. از جمله یعقوبیان افرادی را مانند «یونان ابامی» و «سرجیوس الرأس عینی»^۱ که اصلاً از تربیت یافتگان اسکندریه بوده و در قرن ششم میلادی میزیسته‌اند میتوان نام برد.

در قرن هفتم میلادی از نسطوریان حنان‌یشوع^۲ جاثلیق (از ۶۸۶ تا ۷۰۱) صاحب شرحی بر انالوطیقای ارسطو^۳ و سلوانوس^۴ القردی و شهون الراهب^۵ معروف به «طیبویة» صاحب آثار مشهور در طب و از یعقوبیان سویرس سبخت و شاگرد او اثنا سیوس البلدی و ایوب الرهاوی و شاگرد او اسقف العرب جرجیوس^۶ اسقف اعرابیان مسیحی منطقه حوران سوریه که از شرح و مترجمان معروف آثار ارسطو و جالینوس شناخته شده، شهرت داشته‌اند. در قرن هشتم از اسقفان نسطوری مار ابای دوم^۷ که از ۷۴۱ تا ۷۵۱ میلادی جاثلیق بوده است و او را برای تمیز اسم «ابا»^۸ یا ابا القشتری^۹ میخوانده‌اند شهرت بسیار داشت. وی در فلسفه و طب و نجوم استاد بوده و بر قسمتی از منطق ارسطو شرحی نوشته است. شاگرد او ثوما الرهاوی^{۱۰} در تمدن اسلامی دارای شهرت و اهمیتی است زیرا اولاً ترجمه کتبی را به عربی باونسبت داده‌اند^{۱۱} و ثانیاً پسرش ثيوفیل الرهاوی^{۱۲} در شمار مترجمان مشهور بوده است. جاثلیق طیماثاوس اول^{۱۳} متوفی بسال ۸۲۳ میلادی هم نزد خلفای عباسی اعتبار

۱- Sergios de Rechaina ou Sergius de Théodosiopolis

۲- De Lacy O'Leary : How Greek - ۳ Henan-Isho -

Science passed to the Arabs , London , 1948 , p . 71

۴- Siméon de Beit Garmai - ۵ Silvanus -

۶- Mar Aba (Abha) II - ۷ Aba - ۸ Aba de Kashkar -

۹- Thomas d'Edessa - ۱۰ طبقات الاطباء ج ۱ ص ۳۰۸

۱۱- Théophilos d'Edessa - ۱۲ Timothée -

و مقامی داشت .

-۱۰-

اثر نسطوریان علی الخصوص در نشر منطق ارسطو بسیار است چنانکه اثر مونوفیزیان در نشر فلسفه افلاطونی جدید . از طرفی دیگر آشنایی مسلمین با فلسفه یونانی بیشتر بوسیله نسطوریان صورت گرفت و از اینجاست که آثار ارسطو خاصه منطقیات او بیشتر در میان مسلمین نفوذ یافت . با اینحال باید دانست که نسطوریان از منطقیات ارسطو بیشتر بقسمتهایی که بکار مناقشات مذهبی آنان میآمد توجه میکردند یعنی از هشت رساله ارغنون ارسطو به قاطیغوریاس و باری ارمینیاس و هفت فصل اول از انالوطیقای اولی اکتفا مینموده و چنانکه ابن ابی اصیبعه اشاره کرده است تا آخر اشکال و جودیه را از کتب منطق مورد مطالعه و تحقیق قرار میداده و مابقی را مضر بنصرانیت مینداشته اند و قراءت قسمتهای بعد از عهد فارابی معمول شد^۱ .

-۱۱-

علوم یونانی و اسکندرانی با پیشرفت خود در مشرق اندک اندک بداخله اراضی اصلی ایرانی ، راه جست و در شهرهایی مانند سلوکیه و تیسفون و گندشاپور و ریوارد شیر و برخی از بلاد شرقی مراکز عامی مهم و جدیدی بوجود آورد .

این نکته را فراموش نمیکنیم که ایرانیان تا این هنگام یعنی دوره ساسانی از ترقیاتی در علوم جدید برخوردار شده بودند و در موسیقی و ریاضیات بر اثر ارتباطی که از مشرق و مغرب باملل بزرگی مانند هندوان و بابلیان و ملل آسیای صغیر یافته و اطلاعی که خود از قدیم الایام گرد آورده بودند پیشرفتهایی داشتند و نیز این مطلب را از نظر دور نمیداریم

۱ - عیون الانباء فی طبقات الاطباء ج ۲ ص ۱۳۵

که در ایران دوره ساسانی کتابخانه‌هایی شامل کتب پهلوی و یونانی در آتشکده ها و یادر خارج از آنها مانند سارویه از شهر جی (گی)^۱ وجود داشت و اینها همه با انضمام کتب متعددی که از پهلوی عبری در آمد، دلیل توجه ایرانیان به علوم مختلف میباشد لیکن در اینجا مراد ما تحقیق در کیفیت نفوذ علوم یونانی در ایران است.

بنابر روایات مؤلفین عرب و ایرانی پادشاهان ساسانی از اردشیر پاپگان و شاپور بیعد وسایل آشنایی ایرانیان را با علوم مختلف فراهم میآوردند. ابن الندیم میگوید که اردشیر برای آوردن کتب از هند و روم و جست و جوی بقایای آثاری که در عراق مانده بود کسان بدان احمیتها فرستاد و از آنها هر چه را متفرق بود گرد آورد و آنچه را متباین بود تألیف داد و پسرش شاپور نیز اینکار را دنبال کرد چنانکه همه این کتب بپهلوی ترجمه شد^۲ و حتی مسعودی^۳ آشنایی با مذهب سقراط و افلاطون را به تنسر^۴ روحانی معروف عهد اردشیر پاپگان نسبت میدهد. نسبت بشاپور پسر اردشیر هم برخی مانند ابن العبری گفته اند که او پزشکان یونانی را برای تعلیم طب بایران خواست و در دینکرت امر به ترجمه بعض کتب هندی و یونانی بشاپور نسبت داده شده^۵ و در تاریخ ابی الفدا هم این نسبت تکرار گردیده و آمده که شاپور فرمان داد تا کتب یونانی بپهلوی درآید و در جندی شاپور نگاهداشته شود. برای تحریر کتب طب و فلسفه و منطق دو خط یکی بنام نیم کستج (نیم گشتک) و دیگری باسم «راس سهریه» وجود داشته^۶ و ظاهر آخط کستج (گشتک) هم برای نگارش کتب

-
- ۱ - سنی ملوک الارض چاپ برلین ص ۱۷۲. الفهرست ص ۳۳۵-۳۳۶
 - ۲ - الفهرست ص ۳۳۳-۳۳۴ ۳ - مروج الذهب چاپ بغداد ج ۱ ص ۲۱۰
 - ۴ - در اصل تیس ۵ - در باب این اشارات رجوع شود بمقدمه آقای سهیل افغان بر ترجمه «نامه ارسطو در باره هنر شعر» ص ۳۷ - ۳۸
 - ۶ - الفهرست ص ۲۰-۲۱

علمی بکار میرفته است^۱.

-۱۲-

نفوذ علوم یونانی در ایران بیشتر همراه با رواج آیین مسیح در شاهنشاهی ساسانی بود. در اوایل عهد ساسانی از شهر رها مبلغین عیسوی برای نشر دعوت خود ببلاد غربی شاهنشاهی ساسانی روی مینهادند و در همان حال اسرای رومی که در لشکر کشی شاهان بداخله ایران کوچانیده میشدند در این امر بیدخالت نبودند^۲ و کار نفوذ نصرانیت در ایران اندک اندک بجایی کشید که در اواخر عهد ساسانی رئیس عیسویان سمت بطریق داشت که بزرگترین مناسب روحانی نصرانیان آن عهد بود و ایران بچندین حوزه دینی (متروپولیتن)^۳ تقسیم میشد.

در همان اوان که مدرسه ایرانیان در رها تشکیل می یافت گروهی از ایرانیان که قبول عیسویت کرده بودند در کلیساهای الجزیره و سواحل فرات اهمیت یافتند و تألیفات مشهور بوجود آوردند: از جمله این قوم یکی «فرهاد»^۴ رئیس دیر مآر متی در موصل است که در قرن چهارم میلادی میزیست و تألیفات او بسریانی شهرت دارد و دیگر مار ابای اول که در آغاز امر زردشتی بود و بعد از قبول دین مسیح کسب شهرت کرد و در سال ۵۳۶ بمقام جاثلیقی ارتقاء یافت. یکی دیگر از مشاهیر عیسویان ایرانی این عهد بولس ایرانی^۵ رئیس حوزه ایرانی نصیمین است که کتابی مشتمل بر بحث در باره منطق ارسطو بسریانی برای خسرو انوشروان نوشت و در آن نسبت باثبات وجود واجب و توحید و سایر

۱ - الفهرست ص ۳۳۳

۲ - A. Christensen: L'Iran sous les Sassanides, 2ème

Ed. Paris, 1935, p. 266.

۳ - Metropolitaine - ۴ Aphraate - ۵ Paulus Persa

نظرهای فلاسفه بپرتری روش حکما بر روش اهل ادیان اشاره کرد^۱.
 از ایرانیان معروف دبستان‌رها که شمعون بیت ارشامی^۲ نقل
 کرده اینان را ذکر میکنیم: آکسیوس آرامی^۳، برسوما^۴، معنی بیت
 اردشیری^۵، یوحنا بیت گرمایی^۶، میکا^۷، بولص پسر کاکلی کرخه‌بی^۸، ابراهیم
 مادی^۹، نرسی مجنوم^{۱۰}، از آلیاس^{۱۱} مطران دیر کفر^{۱۲}، ماری^{۱۳}. این گروه
 مدافع عقاید هیبالتیترجهان بوده‌اند و عده دیگری را هم ذکر کرده‌اند،
 که بمقالات هیبالتیستند و آنان عبارتند از مز با باغند شاپوری^{۱۴}
 مرخنا یاس بیت گرمایی^{۱۵} و برهاد بشا کرد^{۱۶} و بنیامین آراهی^{۱۷}. شمعون
 بیت ارشامی در دنبال این فهرست گوید بعد از مرگ هیبا همه ایرانیان
 به‌همت مرگورش^{۱۸} و بامر زینون شاه رومی از رها رانده شدند و مدرسه‌یی
 که ایرانیان در رها داشتند از بین رفت^{۱۹}.

-۱۳-

بعد از بسته شدن مدرسه ایرانیان رها از اواخر قرن پنجم میلادی
 اعضاء این دبستان بنابر نقل مسیحازخا^{۲۰} بکشور خود (ایران) باز گشتند
 و چندین مدرسه در بلاد ایرانی تشکیل دادند. برسوما مطران نصیبین

۱ - رجوع شود بایران در زمان ساسانیان از آرتور کریستن سن. چاپ

دوم ص ۴۲۷. و مقدمه نامه ارسطو در باره هنر شعر ص ۳۵.

۲ - Siméon de Beit Arschem - ۳ - Acacius l' Araméen جاثلیق

سلوکیه در آغاز قرن ششم ۴ - Barsauma - ۵ - Maana de Beit

Ardachir مطران ربواردشیر ۶ - Jean de Beit Garmai - ۷ - Mika

۸ - Paul fils de Kaki de Karka - ۹ - Abraham le Mède

۱۰ - Narsès le Lepreux - ۱۱ - Ezalias - ۱۲ - Kafar - ۱۳ - Mari

۱۴ - MarXenaias de Beit Garmai - ۱۵ - Mar Papa de Beit Lapat

۱۶ - Berhadbeschabale Kurde - ۱۷ - Benjamin l' Araméen

۱۸ - Mar Cyoré - ۱۹ - رجوع شود به : l' Ecole d'Edesse : Hayes

۲۰ - Msiha Zkha - p. 213

آنانرا بنمیکی پذیرفت و دانشمند معروف **فرسی** توانست در آنجا مدرسه بزرگی پدید آورد^۱ و بسیاری از محصلان را در آن تربیت کند^۲. یکی از علل بزرگ رونق **مدرسه نصیبین** آن بود که پادشاه ایران فیروز (۴۵۹ - ۴۸۳ میلادی) با استدالات و راهنماییهای برسوما دریافت که نسطوریان با وضعی که برای آنان پیش آمده دشمن رومیان شده‌اند و میتوان از خطرشان در ایران ایمن بود. برسوما با عده‌ی سپاهی که از فیروز گرفته بود تمام عیسویان مخالف خود را در شهرهای عیسوی نشین متصرفی ایران از میان برد و ۷۷۰۰ تن را بقتل آورد و **آکا-یوس** را که بمرتبه جانشینی سلوکیه و طیسفون رسیده بود مجبور بقبول مذهب نسطوری کرد و بدین ترتیب مذهب مذکور نشر و قوت بسیار در ایران یافت چنانکه نسطوریان در بسیاری از بلاد ایران بتبلیغ آیین مسیحی بنابر مذهب خود پرداختند و کلیساهایی در بلاد مختلف بر پا کردند و کار نشر عیسویت را بجایی کشاندند که در اواخر عهد ساسانی در بلاد شرق ایران مانند **هرات و مرو و سمرقند** کلیساهایی وجود داشت.

نسطوریان بجای ادبیات یونانی بیشتر بادبیات سریانی توجه داشته و کتب خود را باین لهجه تألیف میکرده‌اند و باید دانست که تحکیم بنیان ادب سریانی بیشتر مرهون زحمات پیشروان «مدرسه ایرانیان» و نسطوریان ایرانی است. معلمین کلیساهای نسطوری در ایران همان روش کار دبستان ایرانیان رها را تعقیب کردند و چون آثار ارسطو توجه

۱ - فرسی در سال ۴۵۷ یعنی پیش از بسته شدن دبستان ایرانیان رها (در سال ۴۸۹) به نصیبین رفت و مدرسه خود را ایجاد کرد.

۲ - l' Ecole d' Edesse, p. 210

داشتند در کلیساهای خود که در ایران ترتیب دادند با قوت بسیار بتحقیق در روش این استاد یا شراح اسکندرانی او توجه کردند و بسیاری کتب سریانی تألیف و عده‌یی از کتب فلسفی و منطقی را هم پهلوی ترجمه نمودند.

-۱۴-

عده‌یی از دوستان و همراهان برسوما مانند ابراهیم مطران ماد و بولص و یوحنا بیت سلرخی (کرکوکی)^۱ و معنی بیت اردشیری نیز هر يك در ناحیتی شروع با داره کلیساهای و ادامه تعلیمات در دیرها کردند و از این طریق مراکز تعلیمی مهمی در ایران پدید آمد. از جمله این مراکز مهم یکی بیت اردشیر یا ریو اردشیر (ر شهر) بود که معنی بیت اردشیری معروف به معنی ایرانی^۲ در آن ریاست یافت. معنی از دوستان برسوما و از طرفداران معروف مذهب نسطوری بود. وی در همان سال که برسوما بایران برگشت بوطن خود معاودت نمود یعنی چند سال پیش از ۵۳ و شاید در حدود سال ۴۳۱ که نخستین مرتبه بیرون راندن ایرانیان بعهد سلطنت تیودوسیوس امپراطور روم بوده است. معنی بیت اردشیری مدتی با برسوما در نشر مذهب نسطوری همکاری مینمود و بعد ریاست کلیسای ریو اردشیر از قضبات ناحیه ارجان را که پیش از او هم خالی از اهمیت نبود تحصیل کرد^۳. وی در شیراز ولادت یافته و ترجمه‌هایی از سریانی پهلوی داشته و اشعاری نیز برای اجراء مراسم دینی در کلیسا سروده بود و تألیفات او در بلاد دور دست حتی در هندوستان شهرت و رواجی داشت. معنی در آغاز امر جانبدار برسوما بود ولی در اواخر

۱ - Jean de Beit Slokh

۲ - Maana de Perse

۳ - او را نباید با معنای دیگری که در ۴۲۰ بمرتبه جاثلیقی رسیده بود اشتباه کرد. این معنی هم مدتی مطران بیت اردشیر بود.

عهد خود جانب آکاسیوس را گرفت^۱. بسبب وجود این مرد دانشمند که مانند همه نسطوریان توجه تام به فلسفه ارسطو داشت تعلیم علوم یونانی در حوزه دینی ربو اردشیر رواج یافت و بهمین سبب است که در روایات مؤلفین اسلامی راجع با اهمیت علمی ربو اردشیر (ریشهر) مطالبی مییابیم و از آن جمله است در روایت یاقوت در معجم البلدان که میگوید در آنجا عده‌یی از دانشمندان گرد آمده بودند و با خطی بنام کستیج مطالبی در طب و نجوم و علوم غریبه تدوین میکردند.

-۱۵-

در سلسله کیه مقابل طیسفون که بر اثر آشنایی ممتد با تمدن و آداب یونانی برای قبول علوم آن قوم استعداد وافر داشت، بعد از تشکیل مدرسه نصیبین دبستانی پدید آمد که همارا بای جاثلیق دوره انوشیروان، از دانشمندان بزرگ مسیحی در مشرق، در آن بتدریس فلسفه یونانی اشتغال داشت. وی در باب مسائل فلسفی و بحث در تئلیث تألیفاتی دارد. آکا-یوس^۲ جاثلیق این شهر در دوره قبادیدر انوشروان، هم‌مردی دانشمند و مطلع بود و برای شاهنشاه نامه‌یی در باب آیین مسیح بیهلوی ترجمه کرد.

-۱۶-

ذکر دیرهای متعدد که در شهرهای غربی ایران خواه خارج از حدود فعلی و خواه داخل مرزهای کنونی آن موجود بوده و معلمین هر يك که غالباً شهرت و اهمیت داشته‌اند و همچنین ذکر دیرهای مشرق در این مختصر میسر نیست لیکن توضیحات بیشتری در باب یکی از این مراکز

۱ - مخصوصاً رجوع شود به: 249 - 250 p. Ecole d'Edesse, 1

۲ - Acacius

که اهمیت علمی آن قابل ملاحظه است و از جمله مراکز مهم نصرانیت در ایران شمرده میشد لازم و آن بیت لابات^۱ یا گندی‌شاپور است. معرب این اسم جندی‌سابور می‌باشد که جغرافیا دانان اسلامی آنرا بخصب نعمت و نخل و زرع و رود خانهای بسیار ستوده‌اند^۲ و این اسم نام عربی شده گندی‌شاه پوهر است که اصلاً «وہ اندوشاہ پوہر»^۳ یعنی «به از انطاکیه شاپور» و بعبارت دیگر «شهر شاپور بهتر از انطاکیه» است. در مجمل التواریخ والقصص^۴ چنین آمده است که از جمله بناهای شاپور یکی «به از اندیو شاپور» جندیو شاپورست از خوزستان. اندیو نام انطاکیه است بزبان پهلوی، به از اندیو یعنی از انطاکیه بهتر است، و نهاد آن بر مثال عرصه شطرنج نهادست میان شهر اندر، هشت راه اندر هشت، و در آنوقت شطرنج نبود ولیکن شکاش بر آنسانست و اکنون (یعنی در حدود سال ۵۲۰) خرابست، مقدار دیهی بجاست پراگنده... اسم این شهر در همین کتاب مجمل التواریخ والقصص چند بار «گندی‌شاپور» آمده.^۵ این نوع تسمیه در دوره ساسانی معمول بوده، از جمله شهرهای دیگری که بدین نحو نام گذاری شده یکی شهر ارکان (ارغان) نزدیک به بهمان کنونی است که اسم قدیم آن «به از آمد کوان» یا «به از ایمد کواد»^۶ یعنی «شهر قباد بهتر از آمد» بوده، این شهر را قباد پسر فیروز پدر انوشروان بنا کرد. دیگر شهر «به از اندیو خسر» که انوشروان بتقلید از انطاکیه ساخت و اسیران انطاکی را در آن شهر جای داد.^۷

۱ - Beit Lapat

۲ - صورة الارض چاپ دوم، لیدن. ص ۲۵۶ و مسالك الممالك اصطخری

چاپ لیدن ص ۹۳ - ۳ - Vêh-Andiv i Shâhpuhr - ۴ - چاپ طهران ۱۳۱۸

ص ۶۴ - ۵ - رجوع شود به جائف ۶۵ و ۶۷ - ۶ - مجمل التواریخ والقصص

ص ۷۴ - ۷ - ایضاً ص ۷۶

محل گندیشاپور در خوزستان واقع در شرق شوش و جنوب شرقی دزفول و شمال غربی شوشتر جای دهکده شاه آباد کنونی بوده است . بانی آن بنابر مشهور شاپور اول (۲۴۱ - ۲۷۱ میلادی) بوده که از اسیران رومی دستبندی را بکار بنای آن شهر گذاشت . گندیشاپور از همان اوایل اهرمر کزیت علمی یافت و حتی بنقل بعضی از مورخان شاپور فرمان داد عده‌یی از کتب یونانی بپهلوی ترجمه شود و آنها را در شهر مذکور گردآورند و گویا بفرمان شاپور گندشاپور هر کزیت طب یونانی یافته بود . در باب بنای گندشاپور و چگونگی تشکیل مدرسه طب و بیمارستان مشهور آن و پدید آمدن اطباء بزرگ آن شهر قفطی شرحی تازه و افسانه مانند در اخبار الحکماء دارد که اینک خلاصه‌یی از آن نقل میشود :

« اهل جندیسابور از اطباء اند و در میان آنان در این فن مردمان حاذقی یافته شوند و این فن از عهد ساسانیان در آنجا متداول بود و بهمین سبب است که آنان بدین مرتبه از علم رسیده اند . سبب بنای این شهر آنستکه شاپور پسر اردشیر پس از غلبه بر سوریه و فتح انطاکیه بقصر پادشاه روم تشبه میجست و ازو خواست که دخترش را بعقدوی در آورد . قیصر چنین کرد و پذیرفت که دختر را نزد شاپور فرستد . شاپور برای اوشهری بر هیأت قسطنطنیه ساخت و آن شهر جندیسابور است و در سیر ساسانیان چنین نگاشته اند که این شهر اصلاً قریه‌یی بود متعلق بمردی معروف به « جندا » و شاپور چون این موضع را برای بنای شهر اختیار کرد فرمان داد که مالی فراوان بصاحب آن بپردازند لیکن صاحب آن بدین کار رضانداد مگر آنکه خود آن شهر را بنا کند و شاپور نیز بدان شرط پذیرفت که با او در بنای شهر شرکت ورزد و مردمان میگفتند که این شهر را « جندا » و « شاپور » بنا میکنند و بهمین سبب آنرا « جندیسابور » گفتند و چون دختر قیصر

بدانشهر رفت باوی افرادی از صنف های مختلف که بآنان حاجت داشت از اهل بلد او همراه بودند و از آن جمله پزشکانی فاضل باوی رفتند و چون در آن شهر با او اقامت گزیدند شروع بتعلیم نو آموزان کردند و پیوسته کار ایشان در تعلیم قوی تر میشد و شماره آنان فزونی می یافت.^۱ خواننده میتواند شرحی را که ابن الندیم^۲ در باب بنای گند شاپور آورده بر این مطالب که القفطی نقل کرده است بیفزاید و از آنها دریابد که بهر حال رومیان در بنای این شهر بی اثر نبوده اند.

در عهد شاپور دوم ذوالا کتاف (۳۱۰-۳۷۹ م.) شهر شاپور ظاهر^۳ دچهار حملات خارجی گردیده و ویرانی در آن راه یافته و باز بدست این شاهنشاه تعمیر شده و او سی سال آنجا را پایتخت خود کرده بود. در مجمل التواریخ و القصص (ص ۶۷) آمده است که در عهد شاپور ذوالا کتاف «سی سال دارالملک او بکنندیشاپور بود تا خراب رومیان آباد کرد. . . و حمزه گفتست که دیوار چندیشاپور از آن نیمی گلست و نیمی خشت پخته که هر چه رومیان بپیران کردند بخت و گنج باز فرمودشان کردن». تیمادورس^۴ طبیب نصرانی برای معالجه شاهنشاه بدر بار خوانده و در گند شاپور مستقر شده بود. وی در آن شهر اشتها یافت و طریقه طبابت او معروف شد و کتابی را منسوب بدو بنام «کناش تیمادورس» بعدها عبری در آوردند^۵. این طبیب عیسوی چندان مورد احترام شاپور بود که فرمان داد کلیسایی برای او بنا کنند و بخواهش روی بسیاری از اسرای هموطنش را آزاد کرد. گذشته از اسرای رومی که شاپور در گند شاپور جای داد گویا عده بی از یونانیان هم بعد باین شهر منتقل و در آن متوطن شده باشند

۱ - اخبار الحکماء القفطی چاپ مصر سال ۱۳۲۶ ص ۹۳

۲ - الفهرست چاپ مصر سال ۱۳۴۸ ص ۳۳۶ - ۳۳۷

۳ - Théodoros ۴ - الفهرست ۵۲۲

و ترجمه یونانی کتیبه پهلوی شاپور در اصطخر معلوم میدارد که از صنایع یونانی هم در این روزگار حتی در داخله ایران استفاده میشده است^۱. بعد از نشر مذهب نسطوری در ایران بیت‌الابطا که سابقه ممتد در عیسویت داشت یکی از بزرگترین مراکز مذهبی عیسویان ایران و یک حوزه دینی (متروپولیتن) بزرگ و از مهمترین مراکز تجمع علمای عیسوی و محل تعلیم طب یونانی و آمیزش آن با طب ایرانی و هندی شد و این ترقی خصوصاً در عهد انوشروان بیشتر برای آن حاصل گشت، چنانکه دانشمندان سریانی زبان ایرانی و علمای هندی و زردشتی در آنجا مشغول کار بودند. توجه این علماء کمتر بفلسفه و ریاضیات و بیشتر بطب بود و اصولاً مدرسه طب گندشاپور و بیمارستان آن در اواخر عهد ساسانی بمراحل عالی شهرت ارتقاء جسته بود. در این مدرسه از تجارب ملل مختلف یعنی طب ایرانیان و هندوان و یونانیان و اسکندرانیان و علمای سریانی زبان استفاده میشد ولی همه آنها را با تصرفاتی قبول کرده بودند چنانکه طب ایران بقول قفطی از طب یونانی کاملتر شده بود. قفطی گفته است^۲ که اطباء گندشاپور «قوانین علاج را بمقتضای امزجه بلاد خود مرتب و مدون میکردند تا آنجا که در علوم شهرت یافتند و بعضی علاج آنها را بر یونانیان و هندوان هم برتری میدادند زیرا ایشان فضایل هر فرقه را گرفتند و بر آنچه قبلاً استخراج شده بود چیزی افزودند و دستورها و قوانینی برای آنها ترتیب دادند و کتبی که حاوی همه مطالب تازه و نیکو بود پدید آوردند تا آنجا که در سال بیستم^۳ از پادشاهی انوشروان اطباء چند بساپور بامر شاه گرد آمدند

۱- E. Browne : La médecine arabe , trad . française

par J. Renaud , paris 1933 , p . 23.

۲- اخبار الحکماء ص ۹۳ ۳- یعنی در سال ۵۵۰ میلادی

و بین آنان پرسشها و پاسخهایی جریان یافت که ثبت شد و این امری مشهور است و واسطهٔ مجلس جبرائیل درستاباذ^۱ بود زیرا اوطیب کسری بود و دیگر السوفسطائی و اصحاب او و یوحنا و جماعتی از اطباء بین آنان از مسائل و تعریفات بحثهایی شد که اگر خواننده در آنها تأمل کند بر فضل و غزارت علم آنان استدلال خواهد کرد و علمای این شهر همواره چنین بودند تا آنکه منصور بخلافت رسید و مدینهٔ السلام را بنا کرد. در این حال مرضی بر او عارض شد و از علمای چند یساور جورجیس پسر بختیشوع را بخواند. . .»

در بیمارستان گند شاپور عده‌یی از اطباء هندی میزیستند که بآموختن اصول طب هندی اشتغال داشتند و چند کتاب از آثار طبی هندی بپهلوی ترجمه شده بود که بعداً عربی در آمد^۲ و در طب اسلامی از این آمیزش اثر فراوان باقی مانده و از ایران پیش از اسلام بتمدن اسلامی نقل شده است. شهرت بیمارستان و مدرسهٔ طب گند شاپور محصلین ملل مجاور را هم بآنجا جلب میکرد و از آن جمله است الحارث بن کلدۀ الثقفی طبیب معروف عرب^۳. این مدرسه و بیمارستان و شهرت رؤسای آن تا مدتی از دورهٔ اسلام هم با قوت سابق باقی ماند چنانکه چون ابو جعفر منصور

۱- درستاباذ = درستبد (drustbadh , druspat) = دروذبست پت (drudhistbadh , drudhistpat) یعنی رئیس بهداری (صحیح). این کلمه از دو جزء درست (drudhist) بمعنی سالم - تندرست و پت بمعنی رئیس، صاحب ترکیب شده است. درستبد (درستاباذ) عنوان طبیب درباری پادشاه و معمولاً از پزشکانت عیسوی بوده است. رجوع شود به کلمهٔ drudhist در :

H. S. Nyberg : Hilfsbuch des Pehlevi . II . Uppsala , 1931
P . 59 - 60 وراجع به درستبد نگاه کنید به :

A . Christensen : L' Iran sous les Sassanides , p . 396 , 421

۲ - الفهرست ص ۴۲۱ ۳ - طبقات الاطبا ج ۱ ص ۱۰۹

دوانیقی در سال ۱۴۸ بیماری معده گرفتار شد و طبیبان در گاه در علاج او فروماندند ویرا بر رئیس بیمارستان مذکور یعنی جورجیس پسر بختیشوع راهبری کردند. جورجیس با وا گذاشتن ریاست بیمارستان پسر خود بختیشوع بخدمت خلیفه درآمد و پس از معالجت منصور نزد وی تقرب یافت و باصرار خلیفه چندی در بغداد بماند. وی از دوستان تالیف و ترجمه بود و چون یونانی و پهلوی و سریانی و عربی نیک میدانست چندین کتاب در طب از زبانهای مذکور به عربی در آورد. دیگر از مشاهیر اطباء گندشاپور که در آغاز دوره عباسی در بغداد شهرت داشتند بختیشوع بن جورجیس و عیسی بن شهلافا (یاشهالا) و شاپور بن سهل و ماسویه و پسر او یوحنا و عیسی بن چهار بخت (صهار بخت) و دهشتک و میخائیل برادر زاده وی بوده اند^۱.

حوزه علمی گندشاپور از قرن سوم هجری که بغداد شهرت یافت مقام سابق خود را از دست داد.

-۱۷-

مجاهداتی که پیش از خسرو انوشروان (۵۳۱ - ۵۷۹ م) شده بود در برابر توجه او بعلوم فاقد اهمیت است. این پادشاه که هم فرمانروایی مدبر و هم سرداری شجاع بود بحکمت نیز علاقه داشت و از فلسفه افلاطون و ارسطو آگاه بود و ترجمه پهلوی کتب این دو استاد را میخواند.

آگانیاس مورخ معروف یونانی که تعصب شدیدی نسبت باین پادشاه فاتح خارجی که تنها از لحاظ صفت نظامی مورد توجه او بود،

۱ - دکتر احمد عیسی بیک در تاریخ بیمارستانات فی الاسلام (دمشق ۱۹۳۹) ص ۶۳ - ۶۵ صورتی از این طبیبان با استفاده از جای جای طبقات الاطبا و اخبار الحکماء ترتیب داده است.

اظهار میکرد، متعجیر بود چگونه پادشاهی با آن همه اشتغالات سیاسی و نظامی میتواندست معلوم یونانی توجه داشته باشد و آنهارا بزبانی ابتدائی و خشن (مراد پهلوی است) دریابد. این مرد با وجود اظهار عناد بانوشروان این مطلب را اعتراف میکند که خسرو از دوستداران بزرگ آثار ارسطو و افلاطون بوده است.

بنابر نقل همین مورخ اورانیوس^۱ طبیب و فیلسوف که از اهل سوریه و در نظر آگانیاس^۲ مردی بی اطلاع بود، فلسفه را بخسرو آموخت و خسرو موبدان را کرد آورد تا با آن فیلسوف در باب مسائلی مانند خلقت عالم و مطالبی نظیر آن از قبیل تناهی ابعاد و توحید بحث کنند^۳ و این توجه انوشروان و همچنین پادشاهان سلف او مانند شاهپور معلوم یونانی و بابلی و هندی و سریانی از مآخذ شرقی نیز برمیآید^۴.

- ۱۸ -

از جمله اتفاقات مساعد علمی در دوره انوشروان پناهنده شدن هفت تن از دانشمندان مشهور یونانیست بایران.

در این اوان در بیزنطه بر اثر تعصب امپراطور روم هیچگونه آزادی عقیده وجود نداشت. یوستی نیانوس^۵ در سال ۵۲۹ فرمان داد دبستانهای فلسفی ائینه^۶ و اسکندریه و رها بسته شود. هفت تن از بزرگان مدرسه ائینه که ابرقلس^۷ دایر کرد، و پراگنده روش افلاطونی جدید بود، از قلمرو حکومت آن امپراطور بیرون آمدند و به طیسفون روی آوردند و از جانب انوشروان بگرمی پذیرفته شدند. اسامی این هفت تن چنین است: دمسقیوس^۸ از اهل سوریه، سنبلیقیوس^۹ از اهل کیلیکیه،

۱ - Uranios - ۲ - آگانیاس کتاب ۲ بند ۲۸ - ۲۹ - ۳ - الفهرست چاپ

مصر ص ۳۳۴ - ۴ - Ioustinianos - ۵ - Athenai (Athène)

۶ - Proclus - ۷ - Damaskios - ۸ - Simplikios

یولامیوس^۱ از اهل فریگیه، پریسکیانوس^۲ از اهل لیدیّه، هرمیاس از
 فینیقیه، دیوجانوس^۳ از فینیقیه، ایسیدوروس^۴ از اهل غزه که چند گاهی
 در ایران ماندند و خسرو هنگام عقد پیمان صالح با یوستی نیانوس در
 عهد نامه ماده بی مبنی بر آزادی فلاسفه مذکور در بازگشت باو طان خود
 باهمیراطور قبولاند^۵. انوشروان شخصاً با بعضی از این فلاسفه خاصه
 پریسکیانوس مباحثاتی داشت و سؤالاتی از وی کرد و پریسکیانوس کتابی
 در پاسخ پرسشهای او ترتیب داد که ترجمه ناقصی از آن بلاتینی در دست
 است^۶ و شامل جوابهای مختصر در مسائل مختلف علم النفس و وظایف -
 الاعضاء و حکمت طبیعی و نجوم و تاریخ طبیعی است. از دمسقیوس نیز
 رساله‌ی باقی مانده است.^۷

-۱۹-

از تسلط یونانیان بعد و خاصه در عهد تسلط اشکانیان و ساسانیان

۱ - Eulamios - ۲ - Priskianos

۳ - Diogène - ۴ - Isidoros

۵ - آگاتیاس کتاب دوم بند ۳۰ - ۳۱

۶ - نسخه خطی آن اکنون در کتابخانه Saint Germain در پاریس

بعنوان «حل مسائلی در باره مشکلات خسرو پادشاه ایران» :

Prisciani philosophi solutiones eorum de quibus dubitavit
 Chosroes Persarum Rex

موجود است (رجوع شود بمقاله «انوشروان و حکمت یونانی» بقلم آفای سمید
 نفیسی سال اول مجله مهر). این رساله باحواشی و توضیحات چاپ شده است :

Supplementum Aristotelium, Vol. I, part. II, edit. Bywater,
 Berlin 1886. رجوع شود بمقدمه نامه ارسطو در باره هنر شعر ص ۴۰

۷ - Dubitationes et Solutiones. paris, 1889 رجوع شود

بمقدمه نامه ارسطو در باره هنر شعر ص ۴۰

برخی از بلاد شرقی ایران تحت تأثیر تمدن یونانی بوده و در آن نواحی مراکز برای تعلیم علوم وجود داشته است و از آن جمله میتوان مرو و بلخ و سغد را نام برد که در اواخر عهد ساسانی و آغاز عهد اسلامی دانشمندی در آنها وجود داشته و علی الخصوص در ریاضیات و نجوم کار میکرده اند. از جمله دانشمندان معروف شهر مرو در آغاز عهد عباسی و اوائل دوره نقل علوم یکی **ماشاء الله بن اثری** است که در عهد منصور می زیسته و از مشاهیر منجمین بوده است. دیگر **ربن الطبری** که از علماء و کتاب مرو و از جمله مترجمان عالیمقام کتب ریاضی و پدر علی بن ربن دانشمند و طبیب معروف قرن سوم بوده است.^۱

-۲۰-

با توجه باین مقدمات مسلم میشود که در آغاز تمدن اسلامی ترجمه های متعددی از کتب فلسفی و علمی و یونانی بپهلوی موجود بود. بعضی از این ترجمه ها را ابن المقفع یا پسر او محمد^۲ عبری نقل کردند و از آن جمله است قاطیغوریاس و باری ارمینیاس و انا لوطیقای ارسطو و ایساغوجی فروریوس^۳.

-۲۱-

در اینجا باید یادآور شویم که در ایران دوره ساسانی ریاضیات و

۱ - برای اطلاع از مراکز علمی مشرق ایران رجوع شود به :

De Lacy O'Leary: How Greek Science passed to the Arabs. London, 1948, p. 110-119. ۲ - برای اطلاع از اینکه آیا ابن المقفع مترجم کتب منطق است یا پسر او محمد رجوع شود بمقاله «ترجمه های ارسطویی منسوب بابن المقفع» از پول کراوس در مجموعه التراث اليونانی فی الحضارة الاسلامیة چاپ مصر ۱۹۴۶ میلادی ص ۱۰۱-۱۲۰ و به :

Aldo Mieli: La Science arabe, Leiden, 1939, p. 70. ۳ - الفهرست ابن الندیم ص ۳۳۷. طبقات الامم صاعد اندلسی چاپ بیروت ص ۴۹. اخبار الحکماء الففطی طبع مصر ص ۱۴۸-۱۴۹. عیون الانباء چاپ قاهره سال ۱۲۹۹ هجری ج ۱ ص ۳۰۸

در مسائل فلسفی پی میبریم و معلوم است که مردان فرخ در تألیف این کتاب فی الواقع دنباله کار های اسلاف خود را گرفته و خود بتنهایی و یا سایر معاصرین او که مشغول تألیف دیگر کتب پهلوی بوده اند، زبان پهلوی را آماده گنجایش آن همه اصطلاحات فلسفی و علمی که در کتاب شکند گمانیک و یچار و امثال آن می بینیم نکرده بودند.

شمارش اصطلاحات فلسفی کتاب شکند گمانیک و یچار جز با مراجعه دقیق بدان میسر نیست و اینجا برای نمونه چند اصطلاح را مذکور می داریم:

گوهر^۱ که جوهر معرب آنست با تر کیباتی از قبیل همگوهریه (اتحاد در جوهریت) و یوت گوهریه^۲ (اختلاف در جوهریت) شناختاریه^۳ (معرفت)، جان (نفس)، روان (روح)، جانومند (ذیروح - صاحب نفس ناطقه)، دانش (علم)، خرت^۴ (عقل) خیم^۵ (خوی، فطرت) ویر (حافظه)، هستیه^۶ (وجود)، بهر (ضربدر، مانند دو بهر دو چهار یعنی دوزربدر دو مساویست با چهار)، همبسان^۷ (نقیض) هماییکیه^۸ (ازلیت)، هماییک (ازلی)، فیلسوفاییه^۹ (فلسفه) و جز آن...

بیلی^{۱۰} بسیاری از اینگونه اصطلاحات پهلوی را که مستقیماً از اصطلاحات فلسفی یونانی ترجمه شده و همچنین تأثیراتی را که عقاید فلاسفه و علمای یونانی، مانند ارسطو و بطليموس و نظایر آنان در حوزه های فرهنگی زرتشتیان کرده است گرد آورده و نشان داده است اما آنگونه که پنداشته همه این اصطلاحات در قرن نهم میلادی گرد نیامده

۱ - Gôhr - ۲ yutgôhrîh - ۳ shnâxtârîh - ۴ xrat - ۵ xêm - ۶ hastîh - ۷ hambasân - ۸ hamâyîkîh

۹ - filsôfâyîh - ۱۰ Bailey : Zoroastrian Problems in the Ninth Century Books

، چون بدین کتاب دسترس نیافتیم خواننده را به مقدمه «نامه ارسطو در باره هنر شعر» ص ۱۴۱ راهبری میکنم.

و مسلماً اینکار در اواخر عهد ساسانی که کتب فلسفی یونانی بزبان فلسفی ترجمه میشد بتدریج پدید آمده است. از جمله کتبی که بیلای اصطلاحات فلسفی و علمی در آنها یافته کتاب نامکیهای مینوچهر (نامه های مینوچهر)، دینکرت^۱، داتستان دینیک و زانسپرم است و از اصطلاحات مهم این کتب: ستاره اشمر (منجم)، بوشن (کون) ویناسشن (فساد) گوهرک دانا کان (علمای علم طبیعی) سکفستیک (سوفسطائی) زمیک پیمان (هندسه) و جز آن میباشد.

-۲۳-

نفوذهایی که از بعضی عقاید علمای زردشتی (مجوسی) در فلسفه عهد اسلامی شده مبین آنست که مسلمین در مطالعات فلسفی خود تنها به یونان و هند اکتفا نکرده و از مآخذ ایرانی چیزهایی پذیرفته اند مثلاً ابن حزم میگوید محمد ز کربای رازی اعتقاد بقدماء^۲ خمسه یعنی: خالق، نفس کلی، هیولی اولی، مکان مطلق یا خلاء، زمان مطلق یا دهر را از مجوسان گرفته است^۳ و در کتاب الفصل بین اهواء الملل و النحل گفته است اعتقاد مشهور مجوس بر آنست که خالق عالم یعنی اورمزد و ابلیس یعنی اهرمن و گاه^۴ یعنی زمان و جای^۵ یعنی مکان و خلاء^۶ و توّم^۷ یعنی جوهر یا هیولی یا خمیره، پنج قدیمند. مسعودی^۸ نیز نظیر این قول را دارد و گوید مجوس معتقد بقدماء^۹ خمسه هستند یعنی اورمزد (خدای عزوجل)

۱ - رسائل فلسفیه لمحمد بن زکریاء الرازی، گردآورنده پول کراوس Paul Kraus. چاپ مصر سال ۱۹۳۹ ص ۱۹۱. پیوند ۲- در اصل کام ۳- در اصل جام ۴ - در اصل نوم و تصحیح پول کراوس نوم، ولی ظن غالب بر آنست که نوم محرف کلمه «نوم» پهلوی (tôm و tôhm) یعنی نطفه، جرثومه، اصل، مبینی باشد. برای تحقیق بیشتری در این کلمه رجوع شود به:

H. S. Nyberg: Hilfsbuch des Pehlevi, II. 226- 227

۵ - التنبيه والاشراف ص ۹۳

و اهرمن (شیطان شریب) و گاه (زمان) و جای (مکان) و نوم (طینت و خمیره) ...

-۲۴-

نظریه‌ها و دستورها و اصطلاحات پزشکی و ستور پزشکی (بیطره) که در هوسپارم نِسک^۱ و نیکاذوم نِسک^۲ از نسکهای مفقود اوستا و در دینکرت آمده خصوصاً قابل توجه است. در کتاب سوم دینکرت رساله کوچکی راجع بطب نقل شده که مسلماً از يك منبع عهد ساسانی گرفته شده و نویسنده این رساله بیماری جسمانی و روحانی را از یکدیگر تمیز داده و در برخی از معالجات جسمانی مواظبت‌های روحانی را لازم دانسته است^۳. برخی از کتب طبی که عبری نقل شده از مؤلفات سریانی یا پهلوی علمای ایرانی بوده است و علاوه بر کتب طبی در الفهرست نام کتب متعدد دیگری که از پهلوی عبری در آمد یاد شده است. از آن جمله است کتبی در باه، فراست، فروسیت، آیین جنگ، ستور پزشکی، مرغان شکاری و امراض و معالجات آنها، تعلیم و تربیت کودکان و امثال اینها^۴. از میان کتبی که از پهلوی عبری نقل شده بود کتابی را در کشاورزی میابیم که اصلاً از یونانی بپهلوی ترجمه و «ورزنامه» خوانده شده و سپس بنام «الفلاحة الرومية» عبری در آمده بود و نسخه عربی آن موجود است

-۲۵-

اضافه کردن این نکته در اینجا بی فایده نیست که علاوه بر استفاده از دانشهای یونانی، ایرانیان از اطلاعات علمی هندوان نیز فوایدی خاصه در علم

۱ - Huspâram Nask - ۲ Nikadhum Nask

۳ - راجع باین اشارات و وسایل و اطلاعات و نظرها و مقررات طبی که در ایران قدیم وجود داشت رجوع شود به بخش اول از کتاب تاریخ مختصر طب و بیمارستانها در ایران تألیف نگارنده این اوراق که قریباً منتشر خواهد شد.

۴ - رجوع شود به الفهرست ص ۴۳۶ - ۴۳۸

طب بردند. چنانکه درز کریمارستان گندشاپور آورده بیم، برای آمیزش طب ایرانی و هندی پزشکانی از هندوستان دعوت شده و در آنجا باقی مانده بودند و از جمله این طبیبان در عهد بنی عباس کسانی مانند کنکه^۱ و ابن دهن شهرت یافته و مباشر نقل برخی از کتب طبی هند بوده اند. بنابر نقل قدما کنکه کتاب معروف شاناق^۲ هندی را بنام «کتاب السموم» بیاری ابو حاتم البلیخی از هندی بیهلوی ترجمه کرد و بعدها این کتاب بدست عباس بن سعید الجوهري مولای مأمون برای آن خلیفه بعربی نقل شد^۳. بنابر يك روایت قدیم که در کتاب مادبگان چترنگ^۴ نقل شده است ایرانیان بازی شطرنج را از هندوان فرا گرفتند و نیز در جزء کتب منقول از هندی بیهلوی رمانی بوده است بنام بلوهر و بوذاسف که پس از نقل پهلوی از آن زبان ترجمه شد و از روی ترجمه سریانی رمانی بیونانی^۵ ترتیب یافت^۶ و نیز کتاب کلبله و دمنه بنابر روایت مشهور از زبان سانسکریت بوسیله برزویه طبیب بیهلوی در آمد.

۱- Kanaka ۲- چانا کیا Canakya طبیب بزرگ وزیر معروف چاندرا گوپتا Candragupta امپراطور هندوستان که در حدود ۳۲۱ الی ۲۹۸ سلطنت میکرده است.

۳- طبقات الاطبا ج ۲ ص ۳۲ - ۳۳

۴- Mâdhigân i Catrang

۵- Barlaam et Yoaseph

۶- A. Christensen : Iran sous les Sassanides, 2ème ed.

Copenhagen , 1944. P. 429.

توضیح: در این رساله برای نمایاندن حرف چ در اسامی هندی و پهلوی حرف c و برای خ حرف x بکار رفته است.